

روسیه و گسترش مفهوم نظم چند مرکزی (با تأکید بر جنگ روسیه و اوکراین ۲۰۲۲)

احمد جلوب^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده: از زمان فروپاشی شوروی، روسیه با شیخ افول و چشم انداز از دست دادن جایگاه خود به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان دست و پنجه نرم کرده است. افزایش تعامل نظامی بین اوکراین و غرب نشان داد که اوکراین (یا اوکراین همراه با ناتو) ممکن است روزی در آینده قابل پیش‌بینی روسیه را به چالش بکشند. کشوری که به عنوان یک کشور حائل با اهمیت استراتژیک بسیار برای روسیه بود، بنابراین دست به اقدامی عملی علیه آن زد. تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، نشان دهنده ظهور مجدد جنگ در قاره اروپا و تلاش نهایی برای اصلاح سیستم تحت رهبری غرب است که از پایان جنگ سرد حاکم بود. تا قبل از این جنگ روسیه در اعلامیه‌های خود از نظم جهانی شکایت می‌کرده اما با این جنگ به صورت عملی نظم جهانی را به چالش کشیده است. حال این سوال مطرح می‌شود علل وقوع جنگ روسیه و اوکراین چیست؟ جنگ روسیه با اوکراین باعث ظهور و گسترش چه مفاهیمی در نظم بین الملل شده است؟ این مقاله با بیان چارچوب مفهومی نظم به روش تبیینی گسترش ناتو را موجب شروع جنگ روسیه با اوکراین دانسته و در راستای تعریف نظم نوین روسی، گسترش مفهوم روسکی‌میر، گسترش مفهوم اوراسیای بزرگ در قالب جهان چندنظمی، به چالش کشیدن مفهوم نظم لیبرالیستی و قوانین بین المللی را در نظم چند مرکزی مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: نظم چند مرکزی، روسیه، اوکراین، اوراسیای بزرگ، قدرت

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

طرح موضوع جابجایی قدرت جهانی به ویژه از آغاز سده بیست و یکم و با قدرت‌نمایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در کانون توجهات و تأملات نظری سیاست جهانی قرار گرفت. تغییر در سیستم جهانی و انتقال نشان می‌دهد بازیگران صحنه بین‌الملل نیز جایگاه ایستایی ندارند. در این میان برخی کشورها تمایل به تغییر جایگاه خود دارند و روش‌های مختلفی از جمله میزان رشد اقتصادی و تکنولوژی، افزایش توان نظامی مواردی است که کشورها را به سمت تغییر جایگاه و زیر سوال بردن هژمون پیش می‌برد و این کار اغلب از طریق جنگ صورت می‌گیرد. درگیری روسیه و اوکراین باعث رقم خوردن تاریخ جدیدی در صحنه بین‌الملل شده است. تاکنون نقطه عطف‌های بسیاری مانند برهم خوردن دیوار برلین، فروپاشی روسیه، جنگ‌های جهانی اول و دوم و حوادثی مانند این موجب شده بود تا نظامی جدید در ساختار نظام بین‌الملل به وجود بیاید. اکنون شاهد هستیم روسیه در قالب نظم چند مرکزی شکل نوینی اط‌نظم را در حال پیش بردن است که در جنگ روسیه و اوکراین نیز خود را نشان داده است.

روسیه بارها نظم نوین پیشنهادی امریکا را به چالش کشیده بود. این کشور در طول جنگ‌های جهانی و پس از فروپاشی شوروی علی‌رغم اینکه به یک چارچوب تفاهم با غرب و امریکا دست پیدا کرده بود اما هیچ‌گاه عمیقاً آن را قبول نداشته است. در آن دوره به دلیل مشکلات داخلی پس از فروپاشی و اقتصاد ضعیف و رفع نیازهای داخلی نمی‌توانسته به صورت عملی دست به اقدام مقابله جویانه‌ای بزند. بخصوص که موافقت کرده پس از جنگ سرد نیروهای غربی و امریکایی در قالب ناتو در جوار روسیه مستقر شوند. پس از اینکه شورای اروپا برای پیوستن اوکراین و گرجستان که همسایگی روسیه محسوب می‌شدند به یادداشت تفاهماتی رسیدند روسیه کاملاً واضح مخالفت خود را اعلام داشته و غرب را تهدید کرده که در صورت عملی شدن آن دست به اقدام عملی خواهد زد. در سال ۲۰۲۲ شاهد بوده‌ایم روسیه به عنوان یک ابرقدرت دوباره ظهور کرده و به مقابله با هر اقدامی می‌پردازد که به حیات خلوت روسی نزدیک شوند. اوکراین نقطه اوج سابقه طولانی تلاش روسیه برای محدود کردن گسترش ناتو است که در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و از آن زمان هرگز متوقف نشد. از دیدگاه روسیه، ناتو از موقعیت استثنایی خود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دست آورده بود، سوء استفاده کرده است. این جنگ تغییرات اساسی در ساختار سیستم بین‌الملل به وجود آورده است. نکته ای که این مقاله روی آن تأکید دارد این است که با جنگ روسیه و اوکراین به

صورت عملی نظم جهانی وارد دور جدیدی شده است. با توجه به این مطالب حال این سوال مطرح می‌شود حال این سوال مطرح می‌شود علل وقوع جنگ روسیه و اوکراین چیست؟ جنگ روسیه با اوکراین باعث ظهور و گسترش چه مفاهیمی در نظم بین الملل شده است؟ این مقاله با بیان چارچوب نظم چندمرکزی و به روش تبیینی گسترش ناتو را موجب شروع جنگ روسیه با اوکراین دانسته و در راستای تعریف نظم نوین روسی، گسترش مفهوم روسکی میر، گسترش مفهوم اوراسیای بزرگ در قالب جهان چندنظمی، به چالش کشیدن مفهوم نظم لیبرالیستی و قوانین بین‌المللی را در نظم چند مرکزی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. چارچوب مفهومی

در روابط بین‌الملل نظم چیزی متفاوت از صلح و ثبات می‌باشد. صلح به معنای نظام خاصی از ترتیبات اجتماعی می‌باشد که احتمال وقوع جنگ را مستفی می‌داند. همچنین نظم متفاوت با ثبات است. چون نظم هم می‌تواند باثبات باشد که در این صورت الگوها تا حد زیادی بی‌تغییر باقی می‌مانند و هم می‌تواند بی‌ثبات باشد، که در این حال الگوها دستخوش ناپایداری و آشوب هستند (بهادرخانی و دارابی، ۱۳۹۶: ۹۱).

ایده نظم جهانی در طول اعصار تکامل یافته است و ویژگی‌های آن از نظام‌های قبیله‌ای و امپراتوری تا ظهور دولت‌ها و واحدهای سیاسی تا دولت-ملت در دوران مدرن و قدرت‌های بزرگ و بلوک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی معاصر تکامل یافته است. شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، سپس تلاش‌های بین‌المللی با تأسیس سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر، جنگ ۱۹۴۵، سیستم جنگ سرد، انحلال اتحاد جماهیر شوروی، همگی منادی استقرار نظم نوین جهانی بودند (عبدالعزیز یوسف، ۲۰۲۱: ۵-۸).

واقع گرایان و نواقح گرایان در تحلیل ساختار نظم بین‌الملل از اصطلاحاتی مانند نظام تک قطبی، دو قطبی و چند قطبی استفاده می‌کنند. در این راستا نواقح گرایان معتقدند توزیع توانایی‌های راهبردی در سطح جهانی اگر در دست یک بازیگر همزمن باشد نظام تک قطبی است و اگر توزیع قدرت میان دو بازیگر پر قدرت باشد، نظام دو قطبی می‌باشد. همچنین اگر در محیط بین‌الملل چند بازیگر بزرگ وجود داشته باشند آن نظام چند قطبی می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵).

به طور کلی تاریخ روابط بین‌الملل منعکس کننده توالی مدل‌های مختلف نظم جهانی با انواع مختلف سلسله مراتب و توازن قدرت است. نظم وستفالیایی دولت-ملت‌های جوان اروپایی

(۱۸۱۵-۱۶۴۸) عمدتاً هژمونیک بود (فرانسه به عنوان قدرت مسلط)، سیستم وین پس از ناپلئون (۱۸۱۵-۱۹۱۸) که به عنوان «کنسرت قدرت‌های بزرگ» نیز نامیده می‌شود، و سیستم ورسای واشنگتن (۱۹۱۹-۱۹۴۵) بر اساس اصل چند قطبی بود (زمانی که پتانسیل‌های قدرت‌های بزرگ تقریباً برابر بود)، سیستم یالتا-پوتسدام (۱۹۴۵-۱۹۹۱) منعکس کننده دوقطبی ساده (با اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده به عنوان دو ابرقدرت که یکدیگر را متعادل می‌کردند)، هژمونی ایالات متحده و سیستم تک قطبی (۲۰۰۱-۱۹۹۱) با محوریت منافع تنها یک قدرت مسلط و در نهایت نظم جهانی کنونی با برخی عناصر چند قطبی. در همه موارد، نظام روابط بین‌الملل شاهد ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ و ادعاهای جدید برای رهبری می‌باشد (Degterev, 2019: 405). تجارب تاریخی به ما می‌آموزد که در تاریخ روابط بین‌الملل، همیشه کشورهای قدرتمند اعمال‌کننده و شکل‌دهنده نظم جهانی بوده‌اند. بنابراین طبیعی است که نظم اعمال شده در نهایت تأمین‌کننده منافع آن‌ها خواهد بود. بر این اساس، چنین نظمی در کل نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع و مصالح تمامی اعضای تشکیل‌دهنده نظام جهانی باشد. از این رو اعضای قدرتمندی که نقش تعیین‌کننده در شکل‌دهی نظام دارند به دلیل تأمین منافع خود، طبیعتاً خواستار تداوم وضع موجود هستند، حال آنکه اعضای دیگر نظام به سبب عدم تأمین منافع خویش، از وضع موجود ناراضی و خواستار تغییر توزیع قدرت موجود به نفع خود هستند (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۴۰).

نظم چند قطبی ابتدا در قرن ۱۸ تجربه شد که در آن قدرت در چند واحد پخش شد. به دلیل نداشتن قدرت اجرایی در آن زمان این گونه نظم به دو قطبی متصل گرایید. طرفداران این گونه از نظم معتقدند با وجود سلاح‌های هسته‌ای امکان غلبه قدرت‌های بزرگ از بین می‌رود و دیگر امریکا نمی‌تواند بر جهان به صورت تک قطبی نظم آینده جهان را تعیین کند و قدرت‌هایی مانند چین و ژاپن و روسیه نیز نقش آفرین خواهند بود (افتخاری، ۱۳۸۲، ۱۱). همچنین از ویژگی‌های دیگر نظام چند قطبی امکان اتحادها و ائتلاف‌ها، گسترده بودن میدان مانور قطب‌ها، داشتن خاصیت آهن ربایی می‌باشد (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۱۰). برای مدت طولانی کشورهای غربی توجه کافی به گفتمان چندقطبی نداشتند. اما پس از مدتی این امر توسط روسیه و چین ابراز شد و توجه جهان را به سوی نظم برخاسته از چند مرکزی بودن سوق داد.

جان مرشایمر نیز در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، از منظر یک رئالیست تهاجمی به ظهور هژمون‌های منطقه‌ای می‌پردازد و این دیدگاه را ارائه کرده است که قدرت‌های بزرگ در

درجه اول محیط پیرامونیشان را مطابق نیازهای امنیتی خویش شکل می‌دهند و هژمون‌ها، دیگر قدرت‌ها را ناگزیر از ترک منطقه مجاورشان می‌کنند. سپس استراتژی‌هایی را برای ممانعت از ظهور یک هژمون رقیب در دیگر مناطق بکار می‌گیرند (سیمبر و بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۴).

قدرت‌های بزرگ ممکن است دیدگاه‌های رقابتی از نظم داشته باشند - چیزی که ممکن است در سال‌های آینده بیشتر و بیشتر به چشم بیاید. زیرا قدرت‌های در حال ظهور به دنبال ایجاد نظم‌های جایگزین (یا «ضد») برای مدل غالب غربی-لیبرال هستند. در عصر مدرن، پایه و اساس نظم بین‌المللی بر اساس اصول بنیادی نظام وستفالیایی، ساخته شد که مفاهیم نسبتاً محافظه‌کارانه از نظم را منعکس می‌کرد بوده و در عین حال بر اساس سیاست موازنه قوای محض به منظور حمایت از برابری و نقض ناپذیری سرزمینی دولت‌ها بود (Mazarr, 2016:10).

اکنون برخی از اندیشمندان معتقدند دنیا نه تنها کمتر آمریکایی به نظر می‌رسد بلکه کمتر لیبرال نیز خواهد شد. دولت‌های قدرتمند در حال ظهور می‌باشند که دستورالعمل‌های خودشان را برای نظم جهانی دارند (بهادرخانی و دارابی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). نظمی که جهان از جنگ دوم جهانی با قدرت‌یابی آمریکا از آن پیروی می‌کرده معروف به نظم لیبرالی بوده است که بر ایجاد نهادهای بین‌المللی، ایجاد دموکراسی و همکاری بین کشورها اعتقاد داشته‌اند. این خویش‌گرایی از لیبرالیسم بعدها مورد انتقاد دیگر کشورها از جمله روسیه قرار گرفته است. در دوره قبل از جنگ سرد، محققانی مانند کارل فردریش استدلال کرده بودند که نظم تنها یک ارزش در میان بسیاری از ارزش‌ها در جامعه است و برخی بی‌نظمی‌ها بهایی است که ارزش پرداخت برای رسیدن به دموکراسی، عدالت و سایر ارزش‌ها را دارد. در سال‌های اخیر، قدرت‌های رو به رشد شروع به چالش کشیدن جنبه‌های این نظم کرده‌اند (Friedrich: 1968, 346). در این بین روسیه و چین به عنوان سردمدارانی عنوان می‌شوند که نظم تک قطبی را به چالش کشیده و ادعا داشتند دنیا به سمت چند قطبی شدن می‌رود.

از سال ۱۹۹۲، چندقطبی بودن عنصر مهمی در سیاست خارجی چین بوده است و به دلیل درگیری در یوگسلاوی سابق و کشته شدن یک خلبان چینی پس از برخورد با یک آمریکایی چین اهمیت بیشتری پیدا کرده است (Portyakov 2013: 86—87). بوگاتوروو حتی ادعا می‌کند که رویکردهای روسیه به چندقطبی عمدتاً توسط اعلامیه مشترک چینی روسیه در سال ۱۹۹۷ شکل گرفته است که عمدتاً بر اساس روح سنت چینی تنظیم شده است (Bogaturov 2003: 11). این رویکرد ابتدا با بی‌توجهی دنیای غرب مواجه بود. در مرحله «پذیرش» امر اجتناب ناپذیر نظم چند

قطبی تقریباً در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ آغاز شد. در نوامبر ۲۰۰۸، شورای اطلاعات ملی ایالات متحده گزارش روندهای جهانی ۲۰۲۵ را منتشر کرد که ظهور یک «نظام چندقطبی جهانی» را به عنوان یکی از «قطعیت‌های نسبی» جهان طی دو دهه بیان کرد. در چند سال گذشته، به ویژه با توجه به رویکرد جدید دولت ترامپ مبنی بر تفویض اختیارات بیشتر به متحدان و مفهوم «رهبری از پشت» (پیشنهاد شده توسط آل. هیل)، متحدان آمریکا، چندقطبی را به عنوان یک استراتژی بسیار جدی در نظر می‌گیرند (Degterev, 2019: 416). حتی کارشناسان بریتانیایی انجام فعالیت‌های مقدماتی را برای سازگاری «نرم» تر بریتانیا با شرایط چند قطبی پیشنهاد می‌کنند (Blagden 2019).

به طور عملی‌تر پس از فروپاشی شوروی، روسیه به دلیل عدم انسجام و تعارض هویتی با گفتمان‌های متفاوت آتلانتیک گرا، اوراسیاگرا و ملی گرا در سیاست خارجی خود مواجه بود. در ابتدا گفتمان آتلانتیک گرا توسط این کشور مطرح شد و خواستار ادغام با دنیای غرب بود اما نفوذ غرب در آسیای مرکزی و قفقاز موجب شد این کشور در مخالفت با آمریکا رو به سوی اوراسیاگرایی برود. سمبل این گفتمان توسط یوگنی پریمانکف در ۱۹۹۶ مطرح شد که چند قطبی را مطرح نمود و تاکید نمود روسیه نباید صرفاً به ارزش‌های غرب تکیه کند؛ بلکه منافع و ارزش‌های متفاوت از جامعه اروپایی-آمریکایی نیز دارد (کرمی، ۱۳۸۲: ۵۹). لاوروف و پوتین نیز به عنوان وزیر امور خارجه و رییس جمهور روسیه نیز این مفهوم را تئوریزه کردند و ایده جهان چند قطبی را به عنوان یکی از ۱۵ اصل کلیدی سیاست خارجی روسیه معرفی نمودند و در ۲۰۱۶ پوتین اعلام داشت امیدوارم که جهان واقعا چندقطبی شود تا عقاید همه اعضای جامعه بین‌المللی در نظر گرفته شود (Kortunov, 2019: 4). برای تحقق این اهداف روسیه سعی کرد با قدرت‌های نوظهور که مخالف غرب هستند هم چون چین مشارکت استراتژیک صورت دهد و همچنین خود را در مناطقی مانند کریمه که دارای بحران رهبری است دخالت داد و مسکو را به عنوان معمار اصلی نظم جهانی جدید (نظم چند مرکزی) در حال ظهور معرفی کرد. در کنار ایده جهان چند قطبی روسیه نسبت به نظم بین‌المللی و منطقه ای خود را نگران تهاجم خارجی به حوزه نفوذ نشان داده است که از آن با عنوان خارج نزدیک یاد می‌شود (روحی دهبته، ۱۴۰۰: ۱۳۹-۱۴۰). در راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰ بر استفاده از بکارگیری نیروی نظامی در مناطق همجوار روسیه در آسیای مرکزی، حوزه خزر، خاورمیانه تاکید شده است. در این راستا روسیه برای مقابله با یک جانبه گرایی و پیگیری سیاست چند قطبی برنامه‌هایی را اجرا کرده است از جمله حضور در بحرانی به نام

اوکراین (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۰-۷۱).

اکنون شاهد هستیم ارزش‌های غربی و ارائه شده نظم امریکایی به چالش کشیده شده و افزایش خطر نابرابری و ایجاد شکاف بین گروه‌های داخلی-ملی و عدم صلح بین‌المللی و افزایش بالقوه خطر انواع جنگ‌ها (از جنگ‌های تجاری گرفته تا جنگ‌های سرد، جنگ‌های ترکیبی و جنگ‌های سایبری) به دلیل ظهور انواع جدید اسلحه یا ابزارهایی که می‌توانند برای بی‌ثبات سازی، تضعیف یا کنترل دشمنان استفاده شوند، جهان را با چالش عمده مواجه کرده‌است. همچنین نتایج تحقیقات علمی نشان می‌دهد با وجود نقش روزافزون مفهوم جهانی شدن که ریشه در نظم نوین جهانی دارد مخارج نظامی در حال رشد است و این نشانگر تقویت احساسات ناسیونالیستی و نظامی‌گرا در بستر نظم جهانی می‌باشد (وریج کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۶۰).

قراعت غربی می‌گفت روسیه نیاز دارد به الگوبرداری از مدل‌ها و سیاست‌های حکومتی غربی پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی. اما انحراف هنجارهای روسیه از هنجارهای ادعایی «غربی» قدرت مخالفت را در ایجاد خوانش‌های جایگزین از نظم جهانی نشان می‌دهد (Pierer, 2019:7). پس از «بحران اوکراین»، روسیه و غرب به‌طور علنی و خشونت‌آمیز با دو روایت متضاد درباره نظم جهانی درگیر شدند. روسیه قوی‌تر از همیشه ادعاهای صریح درباره نقش، جایگاه و هویت خود در سیاست بین‌الملل را مطرح کرد؛ نه با روسیه به عنوان یک شریک در شرایط برابر رفتار شده بود و نه قوانین پس از جنگ سرد و هنجارها در روابط بین‌الملل به‌طور جهانی مدون شده‌اند. بنابراین سیاست‌های خارجی بعدی غرب که خواستار همکاری روسیه بود، درمورد آنچه که به‌عنوان ماجراجویی‌های یکجانبه تلقی شد، مورد انتقاد قرار گرفت. این قوانینی بود که بر اساس شرایط غربی دیکته شد و نخست وزیر مدودف در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۶ روابط روسیه و غرب را حرکت به سمت «جنگ سرد جدید» توصیف کرد (Pierer, 2019:6) این روند اکنون به رودرویی عملی رسیده و وارد فاز جدیدی شده است که نظم را در جهان به چالش می‌کشد.

از نظر روسیه، چین و شاید برخی از کشورهای دیگر، نظم بین‌الملل باید سه هدف را پیش برد. اول اینکه جهان باید جای امنی باشد برای دولت‌های اقتدارگرا، نه اینکه هدف، دموکراتیک کردن جهان در طول زمان باشد، دوم اینکه نظم بین‌الملل باید محدودیت‌هایی بر قدرت‌های غربی، مخصوصاً قدرت آمریکا وضع کند. سوم بحث حوزه نفوذ است (روحی دخبته، ۱۴۰۰: ۱۳۶). بعد از جنگ اوکراین در ۲۰۲۲ روسیه و چین اعلام کردند که می‌خواهند یک عصر جهانی سازی جدید و متفاوت

را که جایگزین قبلی است را پایه‌ریزی کنند. هر دو همچنین به طور مشترک اعلام کردند که می‌خواهند معنای اصطلاح «دموکراسی» را در چارچوب جهانی در ماهیت آن تغییر نام دهند. برای چین و روسیه، «دموکراسی» چیزی است که «از بالا» تحمیل شده است و نه فرآیندی «از پایین» مانند نیمکره غربی. در مواجهه با این گسست تاریخی اعلام شده که به طور قاطع روندهای ملی شدن مجدد، جهانی زدایی و قطبی شدن ژئوپلیتیکی را تقویت کرده است (Benedikter, 2022: 2).

زمانی که سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در مارس ۲۰۲۲، یعنی حدود یک ماه از جنگ، از چین بازدید کرد، اعلامیه‌ای منتشر کرد: روسیه می‌گوید در حال ایجاد یک «نظم جهانی دموکراتیک» جدید با چین است. پکن و مسکو همانطور که سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، چشم اندازی از نظم نوین جهانی ارائه داد. لاوروف گفت: «ما، همراه با شما و با هوادارانمان به سمت یک نظم جهانی چندقطبی، عادلانه و دموکراتیک حرکت خواهیم کرد» (Benedikter, 2022: 10).

با بیان این نکات می‌توان جنگ روسیه و اوکراین را راستای طرح چند مرکزی شدن جهان و نظم برخاسته از خواست روسیه مورد کنکاش قرار داد.

۲. پیشینه پژوهش

بروک و حکیمی (۲۰۲۲) در مقاله خود تحت عنوان «روسیه، اوکراین و نظم جهانی آینده» از دریچه حقوق بین‌الملل به ماجرا نگاه می‌کنند. این مقاله خطرات تهاجم را بر اصول اصلی حقوق بین‌الملل معاصر و نظم جهانی ارزیابی می‌کند و استدلال می‌کند این تهاجم، نفی آشکار هنجار هسته سیستم منشور ملل متحد در استفاده از زور است: یعنی اصل ممنوعیت الحاق اجباری قلمرو خارجی. موریتز پیر (۲۰۱۹)، «قدرت در حال افزایش و تحول نظم بین‌المللی: مفهوم سازی سیاست های روسیه در سوریه» به بررسی مجدد مفهوم «قدرت در حال ظهور» و مفهوم سازی «ظهور» روسیه پرداخته و مؤلفه‌های غیرمادی آن بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، به بعد هنجاری ظهور روسیه علاقه‌مند است. ربکا آدلر-نيسن و آیشه زاراکول (۲۰۲۱) در مقاله «مبارزات برای به رسمیت شناختن: نظم بین‌المللی لیبرال و ادغام نارضایتی‌های آن» معتقدند از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی نظم بین‌المللی لیبرال در حال حاضر نه تنها توسط کشورهایمانند روسیه، بلکه توسط رأی دهندگان در غرب نیز تضعیف شده است. ترابی و کیانی (۱۳۹۳) در مقاله «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی» به اهمیت اوکراین از نظر ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک اشاره دارد. سمیعی اصفهانی و فرحمند (۱۴۰۱) در مقاله «جنگ روسیه - اوکراین و

آینده نظم بین‌الملل» از ترکیبی از سناریوهای هنجاری و اکتشافی با تمرکز بر دو روش ذهن محور و بازیگر محور به بررسی موضوع پرداخته اند روش آینده پژوهی را دنبال می‌کند و می‌نویسد این جنگ هژمونی جهانی ایالات متحده و آشکارا صلح آمریکایی را به چالش می‌کشد.

مقاله‌های نوشته شده هر کدام از زاویه و دیدگاهی به روابط اوکراین و روسیه و همچنین به چالش کشیده شدن نظم لیبرال را نشان می‌دهد. نوآوری مقاله پیش رو در این است که علاوه بر اینکه به تعریف نظم از نگاه روسی می‌پردازد و مولفه‌های تغییر یافته نظم در جنگ جدید روسیه و اوکراین را مورد ارزیابی قرار داده است.

۳. گسترش ناتو و وقوع جنگ روسیه و اوکراین

ناتو در نشست آوریل ۲۰۰۸ خود در بخارست، ائتلاف پذیرش گرجستان و اوکراین را بررسی کرد. در پایان، اعضای ناتو به مصالحه رسیدند: ائتلاف روند رسمی منتهی به عضویت را آغاز نکرد، اما بیانیه‌ای صادر کرد که در آن آرمان‌های گرجستان و اوکراین را تأیید کرد و شجاعانه اعلام کرد: «این کشورها عضو ناتو خواهند شد». پوتین گفت که پذیرش این دو کشور در ناتو یک «تهدید مستقیم» برای روسیه است. یک روزنامه روسی گزارش داد که پوتین در حین صحبت با بوش بسیار شفاف اشاره کرد که اگر اوکراین در ناتو پذیرفته شود، دیگر وجود نخواهد داشت. حمله روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ باید هرگونه تردید باقی مانده در مورد عزم پوتین برای جلوگیری از پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو را برطرف می‌کرد (Mearsheimer, 2014: 78). در این راستا از سال ۲۰۰۸ مشخص بود که مسکو اوکراین را خط قرمز مطلق در هنگام عضویت در ناتو می‌دانست و حوادث میدان اوکراین در ۲۰۱۴، نشان داد که غرب به خط قرمزهای روسیه اعتنایی ندارد (Lukyanov, 13 OCTOBER 2022).

به طور کلی اوکراین نیز به دلیل اینکه در موقعیت منحصر به فردی قرار داشت و با افزایش پتانسیل‌های خود جسارت بیشتری برای دعوت از ناتو از خود ابراز کرد. اوکراین که همسایه روسیه و چهار کشور اتحادیه اروپا است، از طریق دریای سیاه به بازارهای پویا خاورمیانه نیز دسترسی مستقیم دارد و می‌تواند کشور را به یک بازیگر کلیدی در اقتصاد جهانی تبدیل کند. این کشور ششمین صادرکننده سنگ آهن و هشتمین صادرکننده بزرگ فولاد در سراسر جهان است و با دارا بودن حاصلخیزترین خاک جهان و یکی از معدود بازارهای کشاورزی با پتانسیل قابل توجه برای افزایش بهره‌وری و استفاده از زمین است. از سوی دیگر بر اساس برخی برآوردها، با سیاست‌ها و

شرایط سرمایه‌گذاری مناسب، تولید گاز معمولی یا شیل داخلی اوکراین می‌تواند ظرف چند سال دو برابر شود. برای مثال، حوضه دونباس در شرق اوکراین تقریباً دو برابر بزرگ‌تر از بزرگترین ذخایر شیل در ایالات متحده است (World Economic Forum, 2014: 8-12). بنابراین این کشور موقعیتی دارد که آن را در از نظر استراتژیک برجسته و مهم کرده است هم برای غرب و هم برای روسیه که اوکراین را جزئی جدایی ناپذیر از فرهنگ خود می‌داند و موقعیت استراتژیک و راهبری که این کشور برای روسیه دارد نیز غیر قابل انکار است. زیرا از طریق این کشور روسیه به تبادل با دنیای غرب بخصوص در بخش انرژی می‌پردازد. بنابراین هرگونه چشم اندوزی و نقشه‌ای از سوی ناتو برای این کشور زنگ خطری برای روسیه است.

در دسامبر ۲۰۲۱، روسیه از ناتو و ایالات متحده خواست که گسترش بیشتری به سمت شرق، از جمله در اوکراین، انجام ندهند و در هیچ‌گونه فعالیت نظامی در جمهوری‌های شوروی سابق شرکت نکنند، اما این خواسته‌ها رد شد (Brunk and Hakimi, 2022: 689) و بدون توجه به احتمال پیوستن رسمی به ناتو، حمایت نظامی از اوکراین طی چندین سال به سرعت در حال افزایش قرار گرفت. چیزی که برای روسیه تهدید محسوب می‌شد.

حمله پس از آن انجام شد که روسیه اعلام کرده بود اوکراین بخش مهمی از تاریخ روسیه است، چه در دوران کمونیستی و چه پس از آن. پس از آنکه روسیه از اجرای قطعنامه ۲۰۲۲ شورای امنیت، که مجموعه‌ای از اقدامات مینسک را برای حل و فصل اوضاع دونباس بود، ناامید شده، اعلام نموده روسیه برای حفظ تمامیت ارضی اوکراین تصمیم به این حمله گرفته است (ابوطالب، ۲۰۲۲: ۱۴). این حمله بزرگترین حمله یک کشور علیه کشور دیگر در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم است و دو روز پس از آن که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه استقلال دونتسک و لوهانسک را به رسمیت شناخت انجام شد. رئیس‌جمهور روسیه این حملات را برای دفاع از آن‌ها در برابر تجاوزات اوکراینی، برای خلاص شدن از شر نازیسم اوکراین و خلع سلاح کیف، که پوتین به‌عنوان تهدیدی برای روسیه توصیف کرد، توجیه کرد (عبدالعاطی، ۲۰۲۲: ۱۹).

در واقع غرب ۲۵ سال طول کشید تا روسیه را دشمن قسم خورده اوکراین معرفی کند. قبل از اینکه یانوکوویچ در ۲۰۱۴ از امضای توافقنامه اتحاد اوکراین و اتحادیه اروپا امتناع کند، سیاست روسیه در قبال اوکراین هرگز القاب‌هایی مانند «توسعه‌طلب»، «نوامپریالیست»، «نئوشوروی»، «تهاجمی» و غیره به دست نیاورده بود. در واقع، اروپا به‌طور مؤثر بحران را تحریک کرد، زیرا اوکراین را وادار کرد تا

توافقنامه همکاری با اتحادیه اروپا را با شرایط نسبتاً نامطلوب امضا کند و نظر روسیه در مورد پیامدهای بالقوه این حرکت سیاسی را نادیده گرفت (Valdai Discussion Club Report, 2014).

با حمله نظامی که در ۲۰۲۲ روسیه علیه اوکراین انجام داد روسیه هشدار واضح به جهان درباره مخالفت روسیه در برابر گسترش بیشتر ناتو علیه روسیه و نیات اوکراین برای پیوستن به ناتو در آینده ارسال کرد. این یک درگیری بزرگ با دخالت مستقیم روسیه پس از جنگ جهانی دوم است و پیامدهای آشکاری بر امنیت بین‌المللی خواهد داشت (Ali Shah at et, 2022: 143). این حمله را می‌توان برخلاف نظمی توصیف کرد که روسیه بارها به آن اشاره کرده بود. حیات خلوت روسیه و منافع حیاتی آن در نظم چند مرکزی اکنون به خطر افتاده و مورد تهدید قرار گرفته است. نظم چند مرکزی که روسیه به دنبال آن بوده است با ابزارهای مختلف مانند بریکس و همکاری با کشورهای خارج نزدیک در حال گسترش بود اما عضویت اوکراین و تمایل اروپا به اوکراین باعث برهم زدن برنامه‌های روسیه گردید.

در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. از طرفی می‌توان استدلال کرد که ناتو در واقع خود را به عنوان یک ائتلاف نظامی با گنجاندن کشورهای پس از فروپاشی شوروی تضعیف کرده است که اعضای اصلی غربی ممکن است اراده سیاسی برای دفاع از آن‌ها را نداشته باشند. حتی اگر ناتو بتواند یک سیستم دفاع موشکی کارآمد توسعه دهد، زرادخانه عظیم هسته‌ای روسیه و توسعه موشک‌های مافوق صوت جدید این کشور همچنان تضمین می‌کند که این کشور دارای قابلیت حمله دوم هسته‌ای مطمئن است (Krickovic and Pellicciari, 2021:87). عده این نیز معتقدند به طور جداگانه، شکایت مکرر پوتین در مورد گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو، ۲۰۲۲) نتیجه معکوس داده است، زیرا فنلاند و سوئد اکنون مذاکرات الحاق برای پیوستن به این اتحاد را تکمیل کرده اند. زیرا تجاوز روسیه باعث شده است که کشورهای غیرمتعهد به تلاش برای اتحاد بپردازند. اکنون او نه تنها با ناتوی بسیار متحدتر، بلکه احتمالاً با ناتوی بزرگتر و بسیار توانمندتر نیز روبروست (Gioe and Styles, 2022: 10). در نهایت حمله اوکراین برای روسیه به معنای گسترش نظمی نوین در جهان است. این کشور که از سال‌ها قبل به اعتراض علیه نظم جهانی اذعان داشته با این حمله در واقع سیستم بین‌الملل را وارد دور تازه‌ای کرده است. از این جهت می‌گوییم حمله به اوکراین باعث نظم نوینی شد زیرا تا قبل از این حمله ناتو و روسیه هرگز به این شدت رو در روی هم قرار نگرفته

بودند و قوانین نوشته شده و معاهداتی زیر پا گذاشته شده که پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد بین دنیای کمونیستی و دنیای سرمایه‌داری غرب وجود داشته و روسیه ادعای علنی خود برای تغییر سیستم نظم جهانی را به صورت عملی در حال پیش بردن است. اکنون در دنیای انرژی و حتی بازار قیمت اوپک روسیه قدرت بیشتری دارد و به عنوان بازیگر کلیدی محسوب می‌شود، نظمی که در اوراسیا به دنبال آن بود در حال گسترش است و هنجارهای روسی را با جدیت بیشتری به مرحله اجرا می‌گذارد و بخصوص مقاومت در برابر تحریم‌ها و ایجاد دسته بندی‌های نوین مانند حمایت چین از روسیه نشان داده دیگر سیستم غربی کارساز نبوده. همچنین با درخواست کشورهای جدید مانند فنلاند به ناتو نیز می‌توان گفت این جنگ چه به نفع روسیه تمام شود و چه ناتو و کشورهای غربی، دنیا نظمی را شاهد خواهد بود که با قبل بسیار متفاوت است.

۴. نظم نوین روسی

ولادیمیر پوتین از اولین ماه‌های نخست وزیری خود در سال ۱۹۹۹ پس از یک دهه دموکراسی پر هرج و مرج در روسیه، اصرار داشت که نظم سیاسی باید از ابتدا برقرار شود (LEWIS, 2020: 7). همچنین در سطح جهانی پوتین از اولین روزهای روی کار آمدن خود قویاً به این ایده اعتقاد داشت که قدرت‌های جهانی باید مجدداً متعادل شوند (Flockhart and Korosteleva, 2022: 472-473). در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز روسیه دارای دیدگاه ویژه‌ای در مورد نظم بوده است. بر اساس راهبردهای وزارت خارجه روسیه ساختار در حال تغییر توازن نفوذ جهانی، به معنای از بین رفتن ساختار دو قطبی در سطح جهانی و توسعه گرایش‌ها به مرکز قدرت منطقه‌ای بوده است. مقامات دولتی روسیه این حوزه منافع حیاتی را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که شامل همه کشورهای جانشین (ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، استونی، گرجستان، قزاقستان، لتونی، لیتوانی، مولدوای، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان) و نه فقط اعضای سی‌ای‌اس می‌شود (صفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۵). در سطوح بالاتر رهبران روسیه از گورباچف گرفته تا پوتین تلاش قابل توجهی را در تلاش برای ادغام روسیه با غرب انجام داده‌اند. با این حال، آنها بر این باور بودند که ادغام روسیه با اروپا باید یک فرآیند داد و ستد باشد و به صورت دگرگونی متقابل باشد. «غرب تاریخی» باید تغییر کند تا با الحاق روسیه به «غرب بزرگ» تبدیل شود. غرب این دیدگاه «دیالوژیکی» را رد کرد و در عوض بر تحول یکجانبه روسیه پافشاری کرد تا بتواند به آسانی در «غرب تاریخی هرمتیک و بسته» جذب شود (Sakwa, 2021). بحران اوکراین باعث شد متفکران سیاست

خارجی روسیه شروع به ابداع یک چشم انداز جدید یا همسویی منطقه‌ای و جهانی کند که روسیه را در مرکز خود قرار دهد و خواسته ادغام اروپا در روسیه را بار دیگر مطرح کنند.

فلوکات در ۲۰۱۶ در صفحات کتاب سیاست امنیتی معاصر می‌نویسد که معماری نظم‌دهی جهانی به جای بازگشت به چندقطبی، به دنیای چند نظمی تبدیل می‌شود. ما با آلمانی‌ها موافق هستیم که ما واقعاً در یک نقطه عطف^۲ هستیم و سال ۲۰۲۲ به تاریخ‌های مهمی از جمله ۱۶۴۸، ۱۸۱۵، ۱۹۱۹، ۱۹۴۵ و ۱۹۸۹ که ساختار مطالعه روابط بین‌الملل را تغییر داد، باید اضافه شود (Flockhart and Korosteleva, 2022: 467-466). ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با حمله به اوکراین، آشکارا اعلام کرد که او اکنون اصل اساسی نظم پس از جنگ جهانی دوم یعنی اینکه مرزهای بین‌المللی را نمی‌توان تنها با زور تغییر داد، را رد می‌کند.

پوتین در سال ۲۰۰۷ طی سخنرانی در کنفرانس مونیخ در مورد سیاست امنیتی، تمایل خود را برای برهم زدن نظم جهانی پیش بینی کرد. در آنجا، او اعلام کرد که «متقاعد شده است که ما به آن لحظه تعیین کننده رسیده‌ایم که باید به‌طور جدی در مورد معماری امنیت جهانی فکر کنیم». او انتقادات خود را متوجه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به ویژه ایالات متحده کرد که به گفته او «از هر نظر از مرزهای ملی خود فراتر رفته» و سعی در ایجاد «جهانی تک قطبی» با «یک مرکز اقتدار» در این نظم جهانی دارد، او گفت: در این نظم هیچ کس احساس امنیت نمی‌کند (kremlin news, 10 Feb, 2007). حال شاهد هستیم جنگی صورت گرفته که عرصه جغرافیایی آن کشور اوکراین است اما مرزهای سیاسی و اقتصادی آن بسیار فراتر از آن است و در اصل تقابل روسیه و غرب از یک سو و روسیه و ناتو به رهبری ایالات متحده از سوی دیگر است. همچنین مرزها، هویت و تاریخ در هم آمیخته شده و آن را به الگوی کشمکش‌های اجتماعی طولانی می‌کشاند که از مبهم‌ترین و دشوارترین انواع درگیری‌ها هستند. براین اساس، ایده تبدیل به نظم‌نویین جهانی باید مورد توجه قرار گیرد و این نظم نوین به وجود نخواهد آمد مگر اینکه جنگی بین قدرت‌های بزرگ آغاز شود که با پیروزی برخی بر دیگری خاتمه یابد و آنگاه پیروزی این قانون را اصلاح کنند و نهادها و ارزش‌های نظم جهانی با توجه به توازن جدید قوا به وجود آید (عبدالعال سیدرمضان، ۲۰۲۲: ۳۸۴-۳۸۵).

در واقع انگیزه‌های ویژه‌ای برای روسیه برای تغییر نظم جهانی وجود دارد که عمدتاً در جنگ با اوکراین به دنبال آن بود و سعی دارد خود را به عنوان یک ستون در این دنیای چند نظمی خود را

نشان دهد و در موارد زیر خود را نشان داده شده است:

- آگاهی ریشه‌دار روسیه مبنی بر اینکه این کشور از مرحله روسیه تزاری یک کشور بزرگ است. این احساس ناسیونالیسم روسی در خط مقدم سیاست‌های رئیس‌جمهور روسیه، پوتین و نخبگان حاکم فعلی روسیه قرار دارد.
- احساس پشیمانی روسیه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، که رئیس‌جمهور روسیه «پوتین» آن را بزرگترین فاجعه بزرگ استراتژیک در قرن بیستم توصیف کرد و همچنین احساس بی‌عدالتی از سوی سیستم جهانی مرتبط با شکست آن در جنگ سرد.
- اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و به ۱۶ کشور مستقل تبدیل شد که بیشتر آن‌ها به ناتو ملحق شدند، علیرغم تعهداتی که این اتحاد در اوایل دهه ۱۹۹۰ داده بود مبنی بر اینکه کشورهای شرقی یا اروپا را شامل نشود. اگر چه روسیه در آن زمان نمی‌توانست در برابر الحاق این کشورها به ائتلاف مقاومت کند، خط قرمزی برای امنیت ملی خود در مخالفت با الحاق گرجستان و اوکراین به ناتو تعیین کرد (عبدالعال سید رمضان، ۲۰۲۲: ۱۷).
- شکل‌گیری هر نظم جهانی جدید ممکن است با فروپاشی غرب در اروپای شرقی آغاز شود. گسترش روسیه در اعماق اروپا، که به معنای پایان نظم جهانی کنونی است، به دنبال خواهد داشت، زیرا این سناریو شاید فرصتی را برای قدرت‌های پیروز فراهم کند تا جهان را دوباره تقسیم کنند و همچنین چین را تشویق کند تا تایوان را به خود ضمیمه کند. تسلط بر بخش بزرگی از شرق آسیا و با آن آغازی بر پایان سلطه یکجانبه بر نظام جهانی خواهد بود (مرکز الفکر الاستراتژی الدراسات، ۲۰۲۲).

به‌طور کلی می‌توان ابعاد و مولفه‌هایی که این جنگ را متفاوت از دوران قبل نشان می‌دهد را در چند دسته بررسی کرد. این موارد نشان می‌دهد نظم جهانی از دریچه روسی با این جنگ در حال رسیدن به مرحله نوینی است و جهان پس از این با سناریوی جدیدی از دسته بندی‌ها و نظم روبرو خواهد شد.

۱-۴. گسترش مفهوم روسکی میر^۳

پوتین در تابستان ۲۰۲۱، زمانی که لفاظی‌های خود در مورد اوکراین را تشدید کرد مقاله‌ای در مورد تاریخ مشترک با اوکراین نوشته است و غرب را به دلیل ایجاد «تغییر اجباری هویت» که در اوکراین

انجام داده، سرزنش کرد. او اوکراین را بخشی از «پروژه ضد روسیه»، «تحت حمایت» و «کنترل قدرت های غربی» توصیف کرد. پیام مقاله واضح بود: حاکمیت واقعی اوکراین تنها با مشارکت روسیه امکان پذیر است (kremlin news, 12 July, 2021).

در واقع روسیه اوکراین را یک موجودیتی مصنوعی و بدون زمینه تاریخ واقعی می داند. عامل محرک حمله ولادیمیر پوتین، به اوکراین همسایه، این ایده است که روسکی میر یا «دنیای روسی» وجود دارد که در آن تمدن مشترک روسیه به ناحق به کشورهای پراکنده روسی در خارج از مرزهای مصنوعی بین المللی تقسیم شده است (Zevrlev, 2016). این ایده محرک برای ایجاد یک روسکی میر بود و یک انگیزه کلیدی برای الحاق کریمه توسط پوتین در سال ۲۰۱۴ و اکنون یک مفهوم انگیزشی است که تهاجم پوتین به اوکراین در سال ۲۰۲۲ را توجیه می کند. «روسکی میر» یک شبه ایدئولوژی روسی است که با هدف گسترش نفوذ در خارج از کشور و متحد کردن کشورهایی است که کرملین به عنوان حیاط خلوت خود در نظر گرفته است. روسکی میر تأکید زیادی بر حفظ فرهنگ و زبان روسی بخصوص در مناطقی که از روسیه جدا شدند، دارد. بنیاد «روسکی میر» که توسط فرمان ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۷ تشکیل شد، تقریباً ۲۰ مرکز در اوکراین با تمرکز بر مناطق جنوب شرقی افتتاح کرده است. موقعیت جغرافیایی آنها با پروژه «نواوروسیا» که کرملین تلاش کرد در سالهای ۲۰۱۴-۲۰۱۵ اجرا کند، مصادف بود (Hybrid Warfare Analytical Group, 2021). در واقع این ایده ای از پیش طراحی شده بود که از سالها قبل قصد کرملین را برای تغییر چیدمان فرهنگی و غلبه روسی بر جهان از جنبه هنجاری و فرهنگی نشان می داد و با الحاق اوکراین این ایده عملی شده.

۲-۴. گسترش ایده اوراسیای بزرگ در قالب جهان چند نظامی

روسیه پس از فروپاشی شوروی در ابتدا به ادغام اوراسیا بی علاقه بود و روابط خود با کشورهای شوروی سابق را به نفع ادغام در «اروپا بزرگ» و بازگشت به «خانه مشترک اروپایی» نادیده گرفت. سپس از تقریباً دوره ۲۰۰۹-۲۰۱۴، روسیه تلاش های شدیدی را برای ادغام مجدد فضای پس از شوروی تحت رهبری خود آغاز کرد، با این امید که این امر به روسیه اجازه دهد، همانطور که رئیس جمهور پوتین اعلام کرد، به یکی از قطبها در جهان تبدیل شود. با ایده «جهان چند قطبی آینده» چشم انداز و تلاش های روسیه پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ دوباره تغییر کرد و روسیه اکنون بر تشکیل «اوراسیای بزرگ» متمرکز شده است که فراتر از فضای پس از شوروی است و شامل چین و سایر قدرت های غیر غربی مانند هند، ایران و ترکیه می باشد (Pellicciari, Krickovic and

2021:86). در اسناد بالادستی روسیه اصطلاح چندمرکزی به جای چندقطبی برای توصیف نظم آینده استفاده شده است. نوآوراسیاگرایی بر تقویت و تعامل نهادی از آسیا تا اروپا تأکید کرده است و الکساندر دوگین تأکید می‌کند اتحادیه اوراسیا باید به یکی از مراکز قدرت در نظام بین‌الملل چندمرکزی تبدیل شود (نوری، ۱۳۹۸: ۲۴۱-۲۴۳). اکنون نیز نگرانی روسیه در مورد توسعه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سمت شرق و دفاع موشکی اغلب به عنوان دلایلی برای رویگردانی روسیه از غرب و تحکیم نفوذ خود بر کشورهای همسایه از طریق ادغام اوراسیا ذکر می‌شود (Mearsheimer, 2014). روسیه معتقد است اتحادیه‌هایی مانند بریکس و شانگهای بایستی مانع هژمونی‌خواهی امریکا شوند. از اقدامات روسیه بخصوص در قضایایی مانند اوکراین کاملاً مشهود می‌باشد که به دنبال بازتوزیع قدرت در عرصه بین‌المللی است (آینه‌وند، ۱۳۹۷: ۸۱). شکی نیست که جنگ روسیه و اوکراین بازتاب گسترده و چندسطحی نه تنها بر ساختار نظام جهانی، بلکه بر ساختار امنیت منطقه‌ای در برخی مناطق و نظام‌های زیرمنطقه‌ای خواهد داشت. شاید عرصه آسیا با توجه به سناریوهای احتمالی این جنگ، برجسته‌ترین حوزه‌ای باشد که انتظار می‌رود شاهد تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم باشد. ناگفته نماند که ایالات متحده آمریکا نیز از سال ۲۰۱۱ برای انتقال تدریجی وزن استراتژیک و نظامی خود به این منطقه و کاهش حضور استراتژیک و نظامی خود در خاورمیانه و سایر مناطق تلاش کرده است. روسیه نیز علاوه بر اقدامات مهمی که در زمینه ایجاد اتحادیه‌های جدید انجام داد، مانند اتحاد چهارجانبه، و ابتکار گفتگوی چهارجانبه امنیتی، همگرایی قابل توجه در سیاست‌های روسیه و چین به وضوح پیدا شد و نشان داد منطقه آسیا-اقیانوسیه پس از عرصه اروپا برجسته‌ترین عرصه برای بروز تعاملات و درهم تنیدگی‌هایی متفاوت از آنچه در دهه‌های گذشته با ثبات بود، خواهد بود (حسام فرحات، ۲۰۲۲: ۲۱).

روسیه دیگر یک اوکراین واقعا مستقل را که آزاد باشد و از روسیه فاصله بگیرد و نزدیکتر با غرب باشد، تحمل نخواهد کرد. پوتین این موضوعات را چند روز قبل از حمله به اوکراین در یک سخنرانی ملی تکرار کرد. او گفت که اوکراین برای ما فقط یک کشور همسایه نیست. این بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ، فرهنگ و فضای معنوی ماست. همزمان که روسیه دولت اوکراین را انکار می‌کرد، نیروهای نظامی خود را در مرز با اوکراین جمع‌آوری می‌کرد. روسیه عملاً به جهان گفت: «شما یک انتخاب دارید» بپذیرید که اوکراین از نظر عملکردی، اگر نه به صورت رسمی، متعلق به ماست، یا متحمل عواقب آن شوید که به شما اطمینان می‌دهیم که شدید خواهد بود (Brunk and

Hakimi, 2022: 689) این بیانیه مظهر ماهیت دیدگاه پوتین برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه است که از «تمرکز تک‌نگر او بر بازگرداندن آنچه که او به عنوان تمامیت جغرافیایی و افتخار دولت روسیه تعریف می‌کند» ناشی می‌شود (Starr & Cornell, 2014: 5). سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در کنفرانس امنیتی مونیخ، به حضار گفت: «امیدوارم که [جهان] نظم جهانی دموکراتیک را انتخاب کند - نظمی پساغربی - که در آن هر کشوری بر اساس حق حاکمیت آن تعریف شود (Al Jazeera, 2017, February 18). لاوروف چند ماه بعد در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. وی در پایان گفت: «فرایند ایجاد نظم جهانی چندمرکزی یک روند عینی است. لاوروف گفت: «این چیزی است که همه باید با آن سازگار شوند، از جمله کسانی که عادت دارند بر دیگران فرمانروایی کنند» (CNN, 2017, September 21). باید گفت جدای از تداوم وجود نظم بین‌المللی لیبرال، جهان چندنظمی جدید شامل «نظم کمر بند و جاده» به رهبری چین و «نظم اوراسیا» به رهبری روسیه خواهد بود. واضح‌ترین و جدیدترین بیانیه جاه‌طلبی‌های نظمی آن‌ها در نشست بود که در ۴ فوریه در جریان بازی‌های المپیک زمستانی در پکن برگزار شد، جایی که پوتین و شی یک بیانیه مشترک جامع در مورد «ورود به عصر جدید» امضا کردند که ایجاد نظم‌های بین‌المللی خود را مدون کرد. اینکه پوتین چشم‌اندازی برای نظم به رهبری روسیه دارد، نباید برای هیچ‌کس تعجب‌آور باشد، زیرا او آن را مستقیماً در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ برای تشکیلات عالی نظم بین‌المللی لیبرال تشریح کرد. آنچه امروز شگفت‌انگیز است تنها میزان تمایل او به استفاده از زور برای تحقق دیدگاه خود است (Flockhart and Korosteleva, 2022: 471). این چشم‌انداز بزرگ چندین پیچ و خم از تاریخ معاصر و ابزارهای مختلف - از فرهنگی گرفته تا اقتصادی و نظامی - را برای به‌دست آوردن معنایی کامل تا سال ۲۰۲۲ انجام داد. این چشم‌انداز همچنین برتری نظم بین‌المللی لیبرال را به چالش می‌کشد (Flockhart and Korosteleva, 2022: 473).

در واقع روسیه مفهوم اوراسیا را گسترش داده است، منطقه‌ای که در آن روسیه از لحاظ تاریخی قدرت مسلط بوده است و اهمیت غرب سنتی را تحت الشعاع قرار داده است. این ایده که اروپا در نهایت به اوراسیا بزرگ خواهد پیوست رابطه قبلی روسیه با اروپا را تغییر می‌دهد. روسیه از یک داعی و تابع، که باید با پذیرش قواعد و هنجارهایش در اروپا ادغام شود، به رهبر و قاعده‌ساز تبدیل می‌شود که شرایط ادغام را برای اروپا تعریف می‌کند. روسیه از یک قدرت پیرامونی به یک بازیکن

مرکزی در اوراسیا جدید، که جغرافیای آن به صورت گفتمانی توسط خود روسیه ساخته شده است، دوباره مفهوم‌سازی می‌شود (Krickovic and Pellicciari, 2021: 96).

۳-۴. به چالش کشیدن نظم لیبرال

در پایان قرن گذشته، عقیده غالب این بود که جهانی شدن، پیروزی دموکراسی‌های به سبک غربی را تضمین کرده است. این اطمینان وجود داشت که نظم بین‌المللی لیبرال حتی در صورت افول ایالات متحده باقی خواهد ماند، زیرا به عقلانیت فردی متوسل شد، پیشرفت جهانی و دموکراسی را از طریق دیپلماسی ارتقا داد و با تسهیل تجارت، منافع اقتصادی را برای کشورهای عضو به ارمغان آورد. اما بعدها حوادثی آن را به چالش کشیده است (Mead, 2011: 42, Adler-Nissen and Zarakol, 2021). این عقیده با حوادثی همچون اوکراین به چالش کشیده شده است.

پاسخ سریع به تهاجم روسیه با درک واقع‌گرایانه از سیاست اتحاد سازگار است. ارزش‌های مشترک می‌توانند اتحادها را منسجم‌تر و بادوام‌تر کنند، اما تعهدات جدی به دفاع دسته‌جمعی عمدتاً ناشی از درک یک تهدید مشترک است. سطح تهدید به نوبه خود تابعی از قدرت، مجاورت و دشمن با قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی است. امروز، اقدامات روسیه به طرز چشمگیری درک تهدید را در غرب افزایش داده است و نتیجه آن نمایش رفتار روسیه بود که کمتر کسی انتظارش را داشت (Walt at al, 2022: 3) در مقابل، نظریه‌های لیبرال اصلی که جنبه‌های کلیدی سیاست خارجی غرب را در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند، به خوبی عمل نکرده‌اند. به عنوان رویکردی به سیاست جهانی و راهنمای سیاست خارجی، کاستی‌های لیبرالیسم بار دیگر آشکار شده است. مانند گذشته، حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی ثابت کرده‌اند که مانعی ضعیف در برابر رفتار درنده‌گرانه قدرت‌های بزرگ هستند. وابستگی متقابل اقتصادی، علیرغم هزینه‌های قابل توجهی که در نتیجه با آن مواجه خواهد شد، مانع از تهاجم مسکو نشد. قدرت نرم نتوانست جلوی تانک‌های روسیه را بگیرد و رای منفی ۱۴۱ به ۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (با ۳۵ رای ممتنع) در محکومیت تهاجم نیز تأثیر زیادی نخواهد داشت. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، جنگ این باور را که جنگ دیگر در اروپا قابل تصور نیست و ادعای مرتبط با آن مبنی بر اینکه گسترش ناتو به سمت شرق یک منطقه صلح در حال گسترش را ایجاد می‌کند، از بین برده است (Walt at al, 2022: 3). گروهی از ناظران معتقدند که هدف روسیه براندازی پایه‌های نظم جهانی لیبرال است. برنامه مسکو به روش‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد. اول، روسیه قوانین و هنجارهای تثبیت شده در فضای پس

از شوروی، از جمله تقدس مرزهای بین‌المللی را به چالش کشید (Götz & Merlen, 2019: 135 Dibb, 2016,8). به عبارتی روسیه از قبل نیز در حال به چالش کشیدن این نظم بوده است. هدف نهایی این فعالیت‌ها ایجاد حوزه نفوذ انحصاری در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق است. دوم، روسیه به دنبال سوءاستفاده از فضای باز و آسیب‌پذیری غرب - سیستم‌های اطلاعاتی، کثرت‌گرایی سیاسی، و خطوط گسل اقتصادی اجتماعی - برای ایجاد شکاف در جامعه یوروآتلانتیک است. شاید شناخته‌شده‌ترین مثال، مداخله روسیه در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ و دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه است. سوم، مسکو در حال ایجاد اتحاد با رژیم‌های خودکامه هم‌فکر در کشورهایی مانند بلاروس، ایران، سوریه، ونزوئلا و مهم‌تر از همه، چین است. علاوه‌براین، روسیه و چین ساختارهای نهادی خود را، مانند گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای، حداقل تا حدی برای مقابله با نهادها و سازمان‌های تحت رهبری غرب ایجاد کرده‌اند. چهارم، و ارتباط نزدیک با نکته قبلی، رهبری در مسکو به مروج سرسخت ارزش‌های محافظه‌کار در سیاست جهانی تبدیل شده است و آشکارا با ایده‌های لیبرال از ازدواج همجنس‌گرایان گرفته تا سرمایه‌داری بازار آزاد مخالفت می‌کند (Götz & Merlen, 2019: 136).

مرشایمر معتقد است عکس‌العمل پوتین نباید تعجب‌آور باشد. به هر حال، غرب به حیاط خلوت روسیه رفته بود و منافع استراتژیک اصلی آن را تهدید کرد، نکته‌ای که پوتین بارها و بارها به آن اشاره کرد. نخبگان در ایالات متحده و اروپا تمایل دارند بر این باور که منطق رئالیسم در قرن بیست و یکم اصول لیبرالی مانند حاکمیت قانون، وابستگی متقابل اقتصادی و دموکراسی کامل و آزاد، پافشاری کنند. اما این طرح بزرگ در اوکراین به خطا رفت. بحران در آنجا نشان می‌دهد که سیاست واقع‌گرایی هم‌چنان وجود دارد و دولت‌هایی که آن را نادیده می‌گیرند با این کار خود را به خطر می‌اندازند. رهبران ایالات متحده و اروپا در تلاش برای تبدیل اوکراین به یک دژ غربی در مرز روسیه اشتباه کردند. اکنون که عواقب آن آشکار شده است، ادامه این سیاست نادرست اشتباه بزرگتری خواهد بود (Mearsheimer, 2014: 77).

کراستف و هلمز در توصیف رفتارهای ضد غربی کرملین می‌گویند: نخست، کرملین عمیقاً از گسترش هنجارها و ارزش‌های دموکراتیک در فضای پس از شوروی هراس دارد. دوم، کرملین عمداً بحران‌های خارجی ایجاد می‌کند تا احساسات ناسیونالیستی را تحریک کند. سوم که ارتباط نزدیک با نکات قبلی دارد، اینکه رهبری در مسکو روایتی ضد غربی را ترویج کرده است و می‌خواهد خود را

به عنوان سنگر ارزش‌های محافظه‌کار معرفی کند - نه لزوماً به این دلیل که پوتین و حلقه نزدیکش به این ارزش‌ها اعتقاد دارند، بلکه به این دلیل که در خدمت آن هستند. منافع محدودتر رژیم هدف بسیج گروه‌های محافظه‌کار در روسیه و ایجاد درگیری با ایالات متحده و سایر کشورهای غربی است (Götz & Merlen, 2019: 140).

بر هم خوردن نظم در قوانین بین‌الملل را می‌توان در حمله اخیر به اوکراین به صورت برجسته دید. پوتین بر این که روسیه و اوکراین اساساً یک ملت هستند تأکید دارد. مثلاً پوتین در مورد کشورهای بالتیک چنین بحثی نمی‌کند. اما در مورد اوکراین، پوتین اساساً استدلال می‌کند که این کشور یک «دولت روسیه» است یا باید باقی بماند (از نظر تاریخی، معاهده صلح ورسای در سال ۱۹۱۹ فصلی در مورد «روسیه و کشورهای روسیه» داشت). در چنین موارد «تمدنی»، معاهدات نیز معنایی متفاوت با آنچه در حقوق بین‌الملل جهانی پیش‌بینی شده بود، پیدا می‌کنند. به عنوان مثال، روسیه معاهده مرزی خود با اوکراین را در سال ۲۰۰۳ تصویب کرد که در آن مسکو کریمه، دونباس و هر چیز دیگری را بر اساس مرزها در زمان انحلال اتحاد جماهیر شوروی به عنوان اوکراین به رسمیت شناخت. اما برای مسکو، یک فرض نانوشته در این معاهدات وجود داشت: اوکراین بخشی از خانواده ژئوپلیتیکی، بخشی از میروسیه باقی خواهد ماند. زمانی که این فرض در حال تغییر در اوکراینی‌ها شکل گرفت، معاهدات قبلی با اوکراین اعتبار خود را برای مسکو از دست دادند. همچنین می‌توان گفت که بازگشت تمدنی در روسیه یک رویداد واحد نبوده است، بلکه روندی است که اکنون بیش از ۱۰ سال است که طول کشیده است (Mälksoo, 2022).

این تهاجم، نفی آشکار هسته‌های هنجارهای سیستم منشور ملل متحد در استفاده از زور است: ممنوعیت الحاق اجباری قلمرو خارجی. این تهاجم یک جنگ تسخیر سرزمینی است که به‌طور خاص برای ضمیمه کردن یک کشور دیگر با زور طراحی شده است، بدون دلیل دیگری جز اینکه روسیه تصمیم گرفته است که اوکراین دیگر به عنوان یک کشور مستقل وجود نداشته باشد. تهاجم روسیه به اوکراین، الحاق اجباری را که قبلاً نشانه‌هایی از تضعیف خود را نشان می‌داد، ممنوع می‌کند. به این ترتیب، این تهاجم تنها یکی دیگر از سلسله‌های طولانی نقض حقوق و نظم بین‌الملل است (691: Brunk and Hakimi, 2022). به عبارتی تهاجم روسیه به اوکراین، الحاق اجباری را که قبلاً نشانه‌هایی از تضعیف خود را نشان می‌داد، ممنوع می‌کند. این امر ثبات مرزها را در سراسر جهان تهدید می‌کند، مرزهایی که اغلب خودسرانه و حتی ناعادلانه هستند، اما نظم جهانی کنونی بر آن‌ها بنا شده است و اگرچه مشکلات این نظم گسترده و عمیق است، اما خطر پاره کردن پایه‌های اساسی آن،

به روشی که روسیه انتخاب کرده است، فوق‌العاده زیاد است (Brunk and Hakimi, 2022).

691)

حتی در این جنگ از همان ابتدا، کشورهایی که متحد نزدیک با ایالات متحده نیستند، در محکومیت و تحریم روسیه کمتر فعال بوده‌اند و چنین تصویری ایجاد کرده‌اند که این جنگ عمدتاً با حمایت گسترده غرب و نزدیک‌ترین متحدان آن از اوکراین و بسیاری از کشورهای دیگر انجام می‌شود و برخی کشورهایی در حاشیه ایستاده‌اند. برای مثال، هند و امارات متحده عربی هر دو از رأی‌گیری شورای امنیت درباره قطعنامه محکومیت اوکراین رأی ممتنع دادند. در مجمع عمومی، پنج کشور به این قطعنامه رأی منفی دادند و سی و پنج کشور رأی ممتنع دادند. این دولت‌ها اکثراً کشورهای آسیایی و آفریقایی بودند و در حالی که چین از نظر تاریخی از مفاهیم سستی حاکمیت و عدم مداخله دفاع کرده است، حتی در محکوم کردن تهاجم روسیه شکست خورده‌است و به نظر می‌رسد در عوض از روسیه در مقصر دانستن غرب حمایت می‌کند. در وقع در ایجا شاهد برهم‌خوردن اصل ممنوعیت استفاده از زور برای تصاحب سرزمینی را شاهدیم که اصلی اساسی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شد (Brunk and Hakimi, 2022: 694). اتحادها و ائتلافات در این جنگ به شدت دگرگون شده است و رفتاری را از کشورها شاهد بوده‌ایم که با اهداف اعلامی آن‌ها در قبل از جنگ متفاوت است. اکثریت کشورها ترجیح دادند به اقدامات ضد روسیه نپیوندند. این بدان معنا نیست که آنها از کاری که روسیه انجام می‌دهد حمایت می‌کنند، آن‌ها به صراحت از پیروی از نسخه‌های غرب دوری کردند و این نشانه تغییر صورت فلکی نیروها در روابط بین‌الملل و خستگی مسلم از سیستم غربی است. انحصار ایالات متحده پس از جنگ سرد بسیار زیاد بود. فقدان جایگزین‌هایی که در دوران دوقطبی وجود داشت، بسیاری را بر آن داشت که به دنبال تنوع بیشتر باشند. به عبارتی حرکت به سوی نظم نوین و دوری از نظم هژمونیک آغاز شده.

جنگ روسیه و اوکراین، اگرچه محدود به اوکراین بود، اما نتایج آن بر کل جهان تأثیر گذاشت و بحث در مورد بسیاری از مسائل مربوط به آینده نظم جهانی و نقش روسیه در تسریع گذار به یک سیستم چند قطبی را باز کرد. چه در همکاری با چین و چه با توانایی‌ها و منابع خود و همچنین آینده اتحادهای سیاسی و امنیتی طرفین درگیری مستقیم و غیرمستقیم. این موضوعات با یکدیگر در هم تنیده شده‌اند تا تأیید کنند که کاهش عملیات نظامی در سرزمین‌های اوکراین مانع از سرایت اثرات آن به نقاط مختلف جهان نمی‌شود (أبوطالب، ۲۰۲۲: ۵۶).

لوکیانوف، رئیس هیئت رئیسه شورای سیاست خارجی و دفاعی معتقد است نیمه دوم قرن بیست و یک

دوره منحصربه‌فرد در تاریخ روابط بین‌الملل بود. نظام چندمرکزی مستلزم «همزیستی مسالمت‌آمیز» است. نظمی که در دهه‌های قبل می‌شناختیم بعید است به این زودی‌ها بازیابی شود. همه مشکلات عمده بین‌المللی (از جمله آن‌هایی که قبلاً «جهانی» نامیده می‌شدند) باید بر مبنای مبادله‌ای بسیار انعطاف‌پذیرتر، در فرآیند تعدیل دائمی منافع و امکانات مورد بررسی قرار گیرند. این نوید یک آینده پایدار را نمی‌دهد. اما در شرایط یک محیط بین‌المللی عمیقاً نامتقارن (بازیکنان متعدد با کالیبرها و ویژگی‌های مختلف) بدون فرصتی برای نصب کنترل محکم کسی (چه نهادها و چه قدرت‌های بزرگ)، هر کشور باید برای یک دوره طولانی با توانایی بسیار محدود برای استراتژی‌سازی آماده شود (Lukyanov, 13 OCTOBER 2022).

نتیجه‌گیری

تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، نشان دهنده ظهور مجدد جنگ در قاره اروپا و تلاش نهایی برای اصلاح سیستم تحت رهبری غرب است که از پایان جنگ سرد حاکم بود. علاوه بر اینکه آمریکا همواره نظم جهانی مورد ادعای خود را بر جهان دیکته می‌کرد، همزمان، دستورکار هنجاری غرب نیز در خدمت سلب جایگاه واقعی روسیه در جهان بود. تلاقی عوامل تاریخی، فرهنگی و سیاسی داخلی، نگرش‌ها و اقدامات تجدیدنظرطلبانه روسیه را هدایت می‌کند. چندین تحول آن‌ها را بر آن داشت تا امیدهای خود را برای ایجاد یک مشارکت واقعی با غرب از دست بدهند و به موضع خودجوش‌تر برگردند. مهم‌ترین آن‌ها، گسترش ناتو به سمت شرق بود. از همان ابتدا، گسترش ناتو با مخالفت سیاستگذاران مسکو مواجه شد و آن را نشانه‌ای از تداوم ذهنیت بلوک جنگ سرد و تهدیدی برای امنیت ملی روسیه تفسیر کردند. این عامل در اوکراین جرقه‌ای شد برای دنبال کردن هدف اصلی روسیه. روسیه به دنیا عملی کردن نظمی چند مرکزی تا مطابق با ارزش‌ها و برنامه‌های سیاسی خاص خود شکل دهند و روسیه به دنبال چیزی جز تضعیف پایه‌های نظم بین‌المللی لیبرال نیست و به دنبال تنظیم نظم حاکم به روش‌هایی هستند که به نفع ارزش‌ها و منافع خودشان باشد. رهبران مسکو مدت‌هاست که داشتن یک حوزه نفوذ را در نظر گرفته‌اند. مسکو لیبرال دموکراسی را یک تهدید می‌بیند که باید آن را شکست دهد. با توجه به محدودیت‌ها و قوانین تحریمی که علیه روسیه برقرار شده نیز می‌توان دید که تضاد صلح و جنگ در طول این درگیری تار شده است. به گونه‌ای این قوانین خود نظامی جدید را برقرار ساخته که قبل از آن وجود نداشته. در اوراسیا نیز شاهد تغییر رویه‌هایی بودیم که معمول نبوده است از جمله اینکه چین با روش‌های خود به نوعی از

روسیه حمایت کرده که این مورد با توسعه مسالمت‌آمیزی که شعار چین بود منافات دارد و در واقع این خود به رشد اوراسیای بزرگ مدعی روسیه کمک می‌کند. با این حال تعیین ماهیت تغییر نظم در مراحل اولیه بسیار دشوار است.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، «بحران در نظام بین الملل»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۸
- آینه‌وند، حسن (۱۳۹۷)، «تبیین سیاست‌های ضد هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا»، *پژوهش‌های ملل*، شماره ۳۲، ص ۶۷-۹۴.
- بهادرخانی، محمدرضا، محمدی دارابی، علی‌اضغر (۱۳۹۶)، «تحول در مفهوم نظم بین‌الملل»، *فصلنامه راهبردسیاسی*، سال اول، شماره ۳، ص ۸۹-۱۱۷.
- ترابی، قاسم، کیانی، فریبا (۱۳۹۳)، «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۷، ص ۱-۳۲.
- دشتگردی، مجید، مرادی، عیسی (۱۴۰۰)، «انتقال قدرت در سیاست‌خارجی چین در دوره شی‌جین‌پینگ: با تاکید بر مولفه اقتصادی»، *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، سال ۱۸، شماره ۳، ص ۲۷-۷.
- روحي دهبنه، مجید (۱۴۰۰)، «تبیین نظری و عملی چشم انداز روسیه از نظم بین‌المللی در دوره پوتین»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱۱، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۵۸.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و فرحمند، سارا (۱۴۰۱)، «جنگ روسیه - اوکراین و آینده نظم بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی*، دوره ۲۸- شماره ۱۱۸، ص ۸۷-۱۱۳.
- صفری، فرزانه، احمدی حمید، برزگر، کیهان (۱۴۰۰)، «بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۸، شماره ۱ (۶۹)، ص ۸۳-۱۰۲.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی روسیه: مشکل تعریف منافع و رفتارهای متناقض»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۱، دوره ۳، شماره ۴۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- نعیمی، علی اصغر؛ میرکوشش، امیرهوشنگ؛ محمدزاده، علی (۱۳۹۹)، «آینده نظم بین‌الملل در افق ۲۰۳۰ میلادی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال ۱۳، شماره ۵۲، ص ۲۰۵-۲۲۲.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۸)، «ایران، روسیه و همگرایی اوراسیایی، منافع منطقه‌گرایی فعال»، *مطالعات اوراسیا مرکزی*، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۲۳۵-۲۵۲.

وریج کاظمی، مریم (۱۴۰۰)، «تأثیر تفکر نظم نوین جهانی بر شکنندگی صلح تا عقلا نیت جنگ»، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۳۵، ص ۱۵۱-۱۶۷.

یزدانی، عنایت الله، طالعی حور، رهبر، بهرامی، رستم (۱۳۹۶)، «نقش روسیه و چین در گذار نظام بین الملل از تک قطبی به چند قطبی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۹، شماره ۳۶، ص ۶۵-۹۰.

یزدانی، عنایتاله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۶)، «سازمان همکاری شانگهای و روند چند جانبه گرایی در نظام بین الملل فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار، شماره ۵۷.

- Adler-Nissen , and Zarakol, Ayşe(2021), "Struggles for Recognition: The Liberal International Order and the Merger of Its Discontents", **International Organization**, [Volume 75](#) , [Special Issue 2](#) pp. 34-611.
- Al Jazeera. (2017, February 18). "Sergey Lavrov: I hope world chooses post-West order". Retrieved from, <https://www.aljazeera.com/news/2017/02/sergey-lavrov-hope-world-chooses-post-west-order-170218134909381.html>.
- Ali Shah, Syed Nouman; Majeed, Gulshan; Akmal Ali. Rao; Hussain. Tauqir (2022), "Russia-Ukraine Crisis and Its Impact on South Asia", **Review of Applied Management and Social Sciences (RAMSS)** Vol. 5, (2), pp 141 – 148.
- Bogaturov, A.D. (2003). International Order at the Turn of the 21st Century. **International Trends**, 1, 6—23. (In Russian).
- Blagden, D. (2019). Power, Polarity, and Prudence: The Ambiguities and Implications of UK Discourse on a Multipolar International System. **Defence Studies**. **Published online**. DOI: 10.1080/14702436.2019.1643243.
- Brunk, Ingrid, Hakimi, Monica (2022), "RUSSIA, UKRAINE, AND THE FUTURE WORLD ORDER", **American Journal of International Law**, Vol. 116:4.
- CNN. (2017, September 21). "Russia, China use UNstage to push back on a US-led world order". Retrieved from <https://edition.cnn.com/2017/09/21/politics/russia-china-us-unga-remarks/index.html>.
- Degterev, D.A. (2019), Multipolar World Order: Old Myths and New Realities. **VESTNIK RUDN. INTERNATIONAL RELATIONS**, 2019, 19 (3), 404—419.

- Flockhart, Trine, Korosteleva, Elena A (2022), "War in Ukraine: Putin and the multi-order world, routledge taylor a feancis group", **Contemporary Security Policy**, VOL. 43, NO. 3, pp466–481.
- Friedrich, C. J. (1968), "The dialectic of political order and freedom", in P. Kuntz (ed.), **The Concept of Order**, Seattle: University of Washington Press, pp. 339–54.
- Gioe, David V; Styles, William(2022),"Vladimir Putin’s Russian World Turned Upside Down",sage journals, <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0095327X221121778>.
- Götz, Elias, Merlen, Camille-Renaud (2019), "Russia and the question of world order, Published by Informa UK Limited, trading as Taylor & Francis Group", **European Politics and Society Journal**, VOL. 20, NO. 2, 133–153.
- Hybrid Warfare Analytical Group(28.05.2021),"Russkiy Mir” as the Kremlin’s Quasi-ideology", <https://uacrisis-org.translate.goog/en/russkiy-mir-as->.
- Krickovic Andrej, and Pellicciari, Igor (2021), From “Greater Europe” to “Greater Eurasia”: Status concerns and the evolution of Russia’s approach to alignment and regional integration, **Journal of Eurasian Studies**, Vol. 12.NO(1) 86–99.
- Keremlin news (Feb. 10, 2007), "Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy", at <http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/copy/24034>.
- Keremlin news(July 12, 2021), "President of Russia Press Release, Article by Vladimir Putin “On the Historical Unity of Russians and Ukrainians”, at <http://en.kremlin.ru/events/president/news/66181>.
- Kortunov, Andrey (2019) “ Bet ween Polycentrism and Bipolarity” , **russiancouncil .ru/en /analytics- and comment analytics**).
- Lukyanov, Fyodor A(13 OCTOBER 2022),"Ukraine, Russia, and the New World Order, institute Montaigne", <https://www.institutmontaigne.org/en/analysis/ukraine-russia-and-new-world-order>.
- MacFarlane, S. N. (2006). "The ‘R’ in BRICs: is Russia an emerging power?", **International Affairs**, VOL82, NO 1.
- Mälksoo, Lauri(25.02.2022), Aggression and the ‘Civilizational Turn’ in Russian Politics of International Law , <https://voelkerrechtsblog-org.translate.goog/aggression-a>.
- Mazarr, Michael, and Priebe, Miranda and Radin Andrew, and Astrid Stuth Cevallos (2016). **Understanding THE Current International Order.BUILDING A SUSTAINABLE INTERNATIONAL ORDER**.

- A RAND Project to Explore U.S. Strategy in a Changing World. Published by the RAND Corporation, Santa Monica, Calif.
- Mearsheimer, J. (2014). "Why the Ukraine crisis is the west's fault: The liberal delusions that provoked Putin". **Foreign Affairs**, Vol 93.NO (5), pp 77–89.
- Mead, Walter R. (2011). "The Tea Party and American Foreign Policy: What Populism Means for Globalism", **Foreign Affairs** vol 90 (2).pp28–44.
- Pieper, Moritz (2019), "The rising power' status and the evolution of international order: conceptualising Russia's Syria policies". Publication Europe-Asia Studies .Publisher Taylor & Francis .**USIR**
- URL** This version is available at: <http://usir.salford.ac.uk/id/eprint/44732/>.
- Portyakov, V.Y. (2013). Vision of Multipolarity in Russia and China and International Challenges. **Comparative Politics Russia**, 4 (1), 86—97. DOI: 10.18611/2221-3279-2013-4-1(11)-86-97 (In Russian).
- Savage, C. (2022, April 11). "U.S. weighs shift to support Hague court as it investigates Russian atrocities". *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/2022/04/11/us/politics/us-russia-ukraine-war-crimes.html>.
- Sakwa, R. (2021). "Sad delusions: The decline and rise of Greater Europe" [Article prepared for JES Special Issue "From Greater Europe to Greater Eurasia"].
- Starr, S. F., & Cornell, S. E. (2014). "Putin's grand strategy: The Eurasian Union and its discontents. Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program—A Joint Transatlantic Research and Policy Center", **Johns Hopkins University, School of Advanced International Studies (SAIS)**.
- Valdai Discussion Club Report (2014) ."THE CRISIS IN UKRAINE: root causes AND SCENARIOS FOR THE FUTURE. Moscow, aldaiclub". Research Service <https://valdaiclub.com/files/11478/>.
- Walt, Stephen M and Belfer, Robert and Renée (MARCH 8, 2022), "An International Relations Theory Guide to the War in Ukraine A consideration of which theories have been vindicated—and which have fallen flat. <https://foreignpolicy.com/2022/03/08/an-international-relations-theory-guide->
- World Economic Forum(2014) .Scenarios for Ukraine World Scenario Series .Reforming institutions, strengthening the economy after the crisis

https://www3.weforum.org/docs/WEF_ScenariosSeries_Ukraine_Report_2014.pdf.

Zevrlev, I. (2016). "The Russian world in Moscow's strategy". **Center for Strategic & International Studies**.
<https://www.csis.org/analysis/russian-world-moscows-strategy>.

عبدالعال، سيد رمضان، زينب (٢٠٢٢)، «تداعيات الأزمه الجيوبوليتيكيه الروسيه الأوكرانيه على النظام العالمى: دراسة فى الجغرافيا السياسيه»، مجله كليه الآداب بقنا جامعه جنوب الوادى، العدد ٥٧.

عبدالعاطى، عمرو (٢٠٢٢)، «كيف تتعامل الولايات المتحده مع العمليات العسكريه الروسيه فى أوكراينا؟»، مركز الأهرام للدراسات السياسيه والاستراتيجيه.

وبسایت: <https://acpss.ahram.org.eg/>

أبوطالب، حسن (٢٠٢٢)، «روسيا وتقسيم أوكراينا.. خطوة لتصحيح أخطاء التاريخ!!»، مركز الأهرام

للدراسات السياسيه والاستراتيجيه. Website: <https://acpss.ahram.org.eg/>

عبدالعزیز يوسف، محمد (٢٠٢١)، **الدولة والنظام العالمى، منظور جغرافى سياسى، العالميه للنشر والتوزيع، القاهرة: مصر، ص. 5 - 6**

حسام فرحات، أكرم (٢٠٢٢)، «انعكاسات الحرب الأوك ارنيه على توازن القوى وترتيبات الأمن الإقليمى فى آسيا»، مجله السياسه الدوليه، مركز الأهرام للدراسات السياسيه والاستراتيجيه، العدد ٢٢٩.

مركز الفكر الاستراتيجى للدراسات. وحده الرصد والتحليل (2022-03-15)، «الحرب الروسيه الأوكرانيه هل تعيد تشكيل نظام عالمى جديد؟»، www.fikercenter.com.